

گستره اصل آزادی تحصیل دلیل در دادرسی کیفری ایران و انگلستان

الهام حیدری * محمدجواد فتحی **

چکیده

آیین دادرسی کیفری تجلی‌گاه رویارویی میان «امنیت» و «آزادی» و به تعبیر دیگر صحنه چالش میان نظم عمومی از یکسو و حراست از حقوق و آزادی‌های فردی از سوی دیگر است. در این بین فرایند تحصیل دلیل به منظور شناسایی مجرمان و پیگرد آنان از مهمترین مراحل رسیدگی و محل تقابل جدی حقوق فردی و قدرت عمومی است. اصل بنیادین حاکم بر این فرایند یعنی اصل آزادی تحصیل دلیل، مقتضی تحصیل دلیل به هر راه ممکنه به منظور اعاده نظم از دست رفته جامعه است و مسلماً اعمال آن به نحو مطلق، آزادی‌های فردی و حریم خصوصی شهروندان را در معرض تضییع قرار می‌دهد. عامل ایجاد توازن، مشروعیت تحصیل دلیل در حقوق ما و قاعده معتبر ناشناختن ادله غیرمشروع در انگلستان خواهد بود که متضمن رعایت حقوق فردی و احترام به کرامت انسانی و نیز حفظ شأن دادگستری در فرایند تحصیل دلیل است.

واژه‌های کلیدی: آزادی دلیل، تحصیل دلیل، قاعده معتبر ناشناختن دلایل غیر قانونی، مشروعیت دلیل.

e.heidary@yahoo.com

* استادیار گروه حقوق دانشگاه شهرکرد (نویسنده مسئول)

mjavadfathi@yahoo.com

** استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی پردیس قم دانشگاه تهران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۲/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۰۲/۱۳

۱. مقدمه

کشف حقیقت مطلق و صدور حکم عادلانه بر اساس آن، مهمترین هدف دادرسی‌های کیفری است و این مهم جز از طریق تحصیل دلیل امکان پذیر نخواهد بود. وظیفه دادرسی کیفری، یافتن حقیقت و صدور حکم بر مبنای آن است و چنین امری نیازمند و در گرو اعمال و اجرای اصل آزادی تحصیل دلیل در دادرسی‌های کیفری است. بدین مفهوم که نوع دلایل قابل ارائه در یک دادرسی کیفری نباید از قبل و توسط قانون‌گذار تعیین شود. به بیان دیگر، جرایم باید با هر نوع دلیلی قابل اثبات باشند. در واقع طبیعت اثبات در امور کیفری حکومت اصل آزادی تحصیل دلیل را می‌طلبد. و تنها در پرتو حاکمیت چنین اصلی است که می‌توان امیدوار بود که دادرسی کیفری در پرونده‌های مختلف و با لحاظ پیچیدگی خاص اثبات در امور کیفری، حقیقت مطلق را بیابد و حکم خود را به گوهر آن بیاراید. ضمن اینکه، حفظ ثبات، امنیت و به طور کلی مصالح جامعه اقتضاء می‌کند که مبارزه با جرم با قدرت تمام و با توسل به کلیه راههای ممکن انجام پذیرد. لازمه چنین امری این است که دست دادرسان در تمسک به تمامی دلایل، جهت اثبات جرایم باز باشد. در واقع مبارزه مؤثر با بزهکاری، وجود اصل آزادی تحصیل دلیل را ضروری می‌سازد.

با این حال، متهم نیز در پناه اصل برائت قرار دارد و تا زمان اثبات تقصیر، بی‌گناه قلمداد می‌گردد. به این ترتیب مصلحت فرد در مقابل مصلحت جامعه که مقتضی مبارزه با جرم از طریق کشف حقیقت با توسل به هر دلیل ممکن است قرار می‌گیرد و آنچه در این میان ضروری است، ایجاد توازن میان این دو مصلحت است. عامل ایجاد توازن در اینجا، اصل مشروعیت تحصیل دلیل است که بر اساس آن تنها دلایل مشروع که از طریق قانونی تحصیل گردیده است، قابلیت بکارگیری در جهت اثبات جرم را دارند. به موجب این اصل، اقامه دعوی از سوی قدرت عمومی علیه کسی که بی‌گناهی او به موجب اصل برائت مفروض است و محکوم کردن او به مجازات با توسل به هر شیوه و وسیله‌ای با نام و عنوان «دلیل» پذیرفته نیست. چنین عملکردی نه فقط با موازین عدالت سازگاری ندارد، توالی فاسد آن در نهایت متوجه دستگاه عدالت کیفری و

جامعه شده و به استناد شواهد تاریخی، بی اعتمادی شهروندان به دستگاه قضایی و موجبات توسل آن به انتقام خصوصی را فراهم خواهد آورد (ترخانی، ۱۳۸۴: ۱۵۲). به این ترتیب اصل مشروعیت تحصیل دلیل در حقوق ما و قاعده معتبر ناشناختن ادله غیر قانونی در حقوق انگلستان، قلمرو اصل آزادی تحصیل دلیل را تخصیص خواهد زد. بر این اساس، ارائه تعریفی از اصل آزادی تحصیل دلیل، بررسی ماهیت وجودی آن در دو نظام حقوقی ایران و انگلستان و ترسیم گستره این اصل با بیان استثنائات آن از اهداف مقاله حاضر خواهد بود.

۲. تعریف و ماهیت اصل آزادی تحصیل دلیل در حقوق کیفری ایران و انگلستان

کشف حقیقت که هدف اصلی دادرسی‌های کیفری و لازمه اجرای صحیح قوانین کیفری است، تنها با رعایت دو اصل آزادی تحصیل و پذیرش دلایل و آزادی ارزیابی آن‌ها امکان پذیر است. منظور از اصل آزادی تحصیل و پذیرش این است که در ابراز دلیل اساساً هیچ محدودیتی جز آنچه که بعضاً قانون‌گذار یا رویه قضایی (در کشورهای که رویه قضایی نقش بنیادین در نظام حقوقی اعمال می‌کند) پیش بینی کرده است، وجود ندارد. بر خلاف امور کیفری، در امور حقوقی، ادله اثبات دعوا محدود و از سوی قانون‌گذار احصاء شده است. به موجب ماده ۱۲۵۸ قانون مدنی: دلایل اثبات دعوا از قرار ذیل است: ۱- اقرار ۲- اسناد کتبی ۳- شهادت ۴- امارات ۵- قسم.

مسلماً پذیرش و اعمال چنین روشی در دعاوی کیفری، مبارزه مؤثر علیه بزهکاری را با مشکلاتی مواجه می‌سازد (آشوری، ۱۳۸۰: ۲۲۲). چنین است که در دعاوی کیفری اصل آزادی تحصیل دلیل یا به تعبیر برخی از حقوقدانان اصل تحصیل آزادانه دلیل پذیرفته شده است. اصلی که هم متهم و هم جامعه از آن بهره می‌گیرند. به این ترتیب که متهم برای رفع اتهام از خود نیاز ندارد که دلایل خاص از قبل احصاء شده‌ای را ارائه نماید، او می‌تواند به هر دلیلی جهت رفع اتهام از خود استناد جوید. جامعه نیز از این اصل بهره‌مند می‌گردد. در واقع، برخلاف امور حقوقی یا مدنی که اثبات اعمال حقوقی (قراردادها، عقود یا ایقاعات) به شرایط و قالبهای معینی نیاز دارد، در امور کیفری،

غالباً وقایع مجرمانه متنوع و نامحدود بوده و انتساب آن‌ها به متهم و در پوشش قالب قانونی قرار دادن رفتار مرتکب و انطباق واقعه به مرتکب مستلزم دلیل و اثبات است و با توجه به این دشواری، اصل این است که جرایم با هر نوع دلیلی قابل اثبات هستند (گلدوزیان، ۱۳۸۴: ۲۳). بنابراین نوع دلایل قابل ارائه در یک دادرسی کیفری، به هیچ وجه از سوی قانون‌گذار مشخص نمی‌گردد. با این حال محدودیتهایی بر اصل مذکور وارد است که عموماً در جهت حمایت از حقوق فردی در مقابل مصالح عمومی و ایجاد توازن و تعادل میان قدرت عمومی و آزادی‌های فردی ایجاد و مطرح گشته‌اند که برای نمونه می‌توان از عدم امکان استناد به دلایل نامشروع از قبیل هیپنوتیزم، دروغ سنج و یا سرورم حقیقت و نیز بطلان ادله‌ای اشاره نمود که علیرغم مشروع بودن نوع آن از طرق نامشروعی تحصیل گشته‌اند، همچون اقرار حاصل از شکنجه، خدعه و سایر طرق نامشروع.^۱

در حقوق انگلیس نیز علیرغم اینکه آزادی تحصیل دلیل یک اصطلاح حقوقی نیست، محتوای آن برای حقوقدانان این کشور کاملاً شناخته شده و مورد پذیرش است. در واقع اصل آزادی تحصیل دلیل در حقوق انگلیس نیز پذیرفته شده است و در عین حال حقوقدانان انگلیسی از اصلی به نام «ارتباط»^۲ نام می‌برند که دامنه این اصل را محدود می‌نماید. به این ترتیب که در حقوق انگلیس آزادی تحصیل دلیل به این مفهوم است که همه ادله در دسترس، که به طور منطقی با موضوعات مورد بحث مرتبط هستند، پذیرفته می‌شوند. بنابراین ارتباط منطقی از شرایطی است که جهت پذیرش دلایل ارائه شده باید وجود داشته باشد. ضمن اینکه مرتبط بودن دلیل با رجوع به تجربه و عقل سلیم مشخص می‌گردد. مفهوم ارتباط، مفهومی نسبی است و غیر ممکن است که به طور مطلق تعیین کنیم که یک واقعیت یا یک موضوع مرتبط به دیگری است (اگلستون، ۱۹۸۰: ۶۷۸).^۳ ضمن اینکه در حقوق این کشور نیز قواعد متعددی وجود دارد که دامنه اصل آزادی تحصیل دلیل را تخصیص می‌زند. در مبحث بعد و در جهت ترسیم قلمرو اصل آزادی تحصیل دلیل در حقوق کیفری ایران و انگلستان به مواردی اشاره خواهیم کرد که به عنوان دلیل پذیرفته نشده و در واقع استثنائات اصل آزادی دلیل محسوب خواهند گشت.

۳. استثنائات اصل آزادی تحصیل دلیل

جهت ترسیم گستره اصل آزادی تحصیل دلیل، علاوه بر طرح دلایل ماهیتاً نامشروع و فاقد ارزش قضایی به بررسی دلایلی خواهیم پرداخت که علیرغم مشروعیت خود دلیل، به شیوه‌ای نامشروع و غیر قانونی تحصیل شده‌اند.

۳.۱. دلایل فاقد ارزش قضایی

بررسی تاریخ دلایل کیفری و نظام‌های مختلف آن نشان دهنده این است که انواعی از دلایل در حقوق قدیم دارای اعتبار و ارزش قضایی بودند و توسل به آن‌ها جهت اثبات جرم، امری پذیرفته شده محسوب می‌گشت. از جمله دلایل مورد پذیرش حقوق قدیم ادله ماوراء الطبیعه و نیز آزمایش ایزدی بود. آزمایش ایزدی، مشتمل بر انجام آزمایش‌های سخت جسمانی بود که متهم را وادار می‌کردند برای اثبات بی‌گناهی خود به آن‌ها متوسل گردد. این نوع دلایل و در واقع اینگونه شیوه‌های اثباتی امروزه منسوخ شده‌اند. در واقع رفته‌رفته و با پیشرفت تمدن در جوامع بشری، ارزشهایی همچون کرامت انسانی و حقوق بشر، اهمیتی بنیادین یافته و به همین علت دلایل لطمه زننده به چنین ارزشهایی بی‌اعتبار گشتند. بر این اساس، در حال حاضر نیز استفاده از هیپنوتیزم، مواد مخدر، پلی‌گراف (دروغ سنج) و سروم حقیقت که شأن انسان را تا حد یک وسیله و حیوان آزمایشگاهی پایین می‌آورد و اراده و اختیار انسان را مخدوش می‌نماید، نه تنها از نظر علمی به علت تداخل وجدان آگاه و ناخودآگاه انسان فاقد اعتبار است (آشوری، ۱۳۸۰: ۲۲۵)، بلکه به دلیل مغایرت با کرامت و منزلت بشری فاقد اعتبار و ارزش قضایی شناخته می‌شوند.

۳.۲. ادله تحصیلی با عدول از اصل مشروعیت در تحصیل دلیل

به طور کلی می‌توان گفت که گستره اصل آزادی دلیل در دادرسی‌های کیفری با لحاظ آنچه که «دلایل مشروع» و «مشروعیت تحصیل دلیل» خوانده می‌شود، تا حدود بسیار زیادی ترسیم و روشن می‌گردد. مقصود از رعایت مشروعیت در تحصیل دلیل،

آن است که صرف قانونی بودن دلیل برای ارائه آن به مراجع کیفری کافی نیست، بلکه علاوه بر آن دلیل باید به طرق و شیوه‌های مشروع و قانونی تحصیل گشته باشد که نحوی که «مهمترین دلیل در اثبات یک واقعه مجرمانه، چنانچه در تحصیل آن ضوابط قانونی و شرایط مقرر نادیده گرفته شده باشد، فاقد اعتبار تلقی می‌گردد» (همان: ۲۲۹). بر این اساس، اگرچه به موجب اصل آزادی دلیل در امور کیفری، اثبات جرم بوسیله انواع و اقسام دلایل امکان پذیر است، تحصیل دلیل به هر شیوه‌ای پذیرفتنی نیست. دلیل باید با رعایت کرامت انسانی اشخاص و حفظ حقوق و آزادی‌های فردی تحصیل گردد و نحوه تحصیل آن بگونه‌ای نباشد که شأن و اعتبار سیستم عدالت کیفری را زیر سؤال ببرد. «دادرسی نه هدف، که خود وسیله‌ای است برای تشخیص اتهامات روا از ناروا، بنابراین در این زمینه تردیدی نیست که رعایت کرامت انسانی، حقوق بشر و بویژه شخصیت افراد، هر چند متهم و رعایت حق دفاع وی باید هدایت کننده قانون-گذاران و قضات در تدوین و اجرای مقررات مربوط به ادله اثبات دعوی کیفری به منظور تضمین یک دادرسی عادلانه باشد» (همان: ۱۹۷ و ۱۹۸). اصل مشروعیت تحصیل دلیل که به موجب آن تحصیل دلایل باید با رعایت ضوابط قانونی و حفظ کرامت انسانی و نیز با در نظر گرفتن شأن و منزلت سیستم عدالت کیفری و مأموران آن انجام گردد؛ تا حدود زیادی گستره اصل آزادی دلیل را ترسیم می‌نماید و همچنین اعمال و رعایت این اصل تا حدود بسیاری عامل ایجاد توازن میان مصالح عمومی جامعه که هدف اصل آزادی دلیل است و حقوق و آزادی‌های فردی شهروندان که با رعایت اصل مشروعیت تحصیل دلیل تضمین می‌گردد، است.

در حقوق «آنگلوساکسن» و به طور ویژه انگلیس که از لحاظ تطبیقی مدنظر ماست از اصل مشروعیت تحصیل دلیل، تحت عنوان «قواعد اکس کلوژنری»^۴ نام برده می‌شود. در واقع «قواعد اکس کلوژنری» که به قواعد معتبر ناشناختن ادله یا قواعد استثنای ادله ترجمه شده‌اند، مشتمل به قواعدی هستند که شماری از دلایل را به علل مختلفی که مهمترین آن‌ها مغایرت با حقوق اساسی متهم است، رد می‌نمایند. در واقع منظور از این قواعد این است که نمی‌توان «یک واقعه اثبات شده یا مطلبی اظهار شده را که مغایر با حقوق اساسی متهم باشد، به دادگاه جهت اثبات دعوا ارائه کرد» (همان: ۲۲۸).

نکته مهم و قابل ذکر اینکه قاعده مذکور در حقوق «کامن لا» امری بدیع محسوب می‌گردد. به این ترتیب که از لحاظ تاریخی در حقوق «کامن لا» شیوه‌ها و ابزارهای تحصیل دلیل، از اهمیت آنچنانی برخوردار نبوده‌اند و قاعده نامعتبر شناختن ادله حاصل از طرق غیرقانونی تا قرن ۱۹ برای نظام حقوقی انگلستان شناخته شده نبود. قاضی «کرامپتن»^۵ در سال ۱۸۶۱ و در پرونده «رژینا علیه لیتهم»^۶ چنین اظهار داشت که: «موضوع این نیست که چگونه شما به آن رسیده‌اید، حتی اگر شما دلیل را دزدیده باشید، قابل پذیرش خواهد بود» (مید، ۱۹۹۱: ۱).^۷

بر این اساس تنها قیدی که در گذشته در «کامن لا» برای پذیرش دلایل مطرح گشته و قابل اعمال بود، مرتبط بودن دلایل ارائه شده بود. به عنوان یک قاعده کلی، طرفین دادرسی کیفری تنها می‌توانند دلایلی را به شخص رسیدگی کننده به امور موضوعی (قاضی یا اعضای هیأت منصفه برحسب مورد)^۸ ارائه کنند که مرتبط باشند (گیبونز، ۱۹۸۲: ۱۱۹).^۹ منظور از «دلایل مرتبط»،^{۱۰} دلایلی هستند که می‌توانند در اثبات دعوا، مؤثر باشند. در حقیقت، قاعده تثبیت شده کامن لا «مرتبط بودن» بوده است و بر اساس آن هر دلیل مرتبطی می‌توانست، جهت اثبات به دادگاه ارائه شود (ویلیامز، ۱۹۵۵: ۳۳۹-۴۹).^{۱۱} به این ترتیب در حقوق انگلیس که پلیس مسئول تحصیل دلایل است، مشروعیت تحصیل دلیل امری حائز اهمیت نبود و مدت‌های طولانی، سیاست محاکم انگلیسی این بود که تخطی از قواعد توسط پلیس را نادیده گرفته و به نحوه تحصیل دلایل ارائه شده در مقابل خود، التفاتی نمی‌کردند. با این حال، بتدریج قاعده‌ای در «کامن لا» شکل گرفت که به موجب آن، محاکم از این اقتدار برخوردار شدند که دلایل تحصیل شده به روش نامشروع را نامعتبر بشناسند، مشروط بر اینکه بنا به نظر این محاکم، پذیرش چنین دلایلی علیه متهم برخلاف انصاف باشد. با این حال، در آن زمان محاکم از این قدرت تصمیم‌گیری خود، به ندرت استفاده می‌کردند. این بی‌میلی قضایی برای نامعتبر شناختن دلایل تحصیل شده به صورت غیر مشروع و غیر قانونی، بر این منطق استوار بود که محاکمه کیفری یک جلسه تبادل نظر نبود که بتوان در آن حقوق شهروندان را تأیید و اثبات نمود.^{۱۲} حتی «مجلس اعیان»^{۱۳} در تصمیم سال ۱۹۷۹ خود یک دیدگاه محدودتری را در ارتباط با اقتدار قضایی محاکم برای نامعتبر شناختن

دلایل نامشروع اتخاذ نمود. در این تصمیم مجلس اعیان بیان کرد که: «قاضی نباید هیچگونه قدرتی برای اجتناب از پذیرش دلایل مرتبط به این دلیل که آن‌ها با ابزارهای غیر منصفانه یا ناصحیح تحصیل شده‌اند، داشته باشد به دادگاه مربوط نیست که دلایل چگونه بدست آمده‌اند.»^{۱۴}

با این وجود و علیرغم تصمیم اتخاذی در سال ۱۹۷۹، یک قاعده معتبر ناشناختن اجباری در «کامن لا» و درخصوص اقرارهای تحصیل شده به صورت غیر قانونی شکل گرفته بود. محاکم انگلیسی اعتبار بالایی را به اقرارهای آگاهانه و آزادانه اعطا کرده اما قویاً از پذیرش اقرارهای تحصیل شده در نتیجه اجبار یا حيله اجتناب می‌کردند (ما، ۱۹۹۹: ۲۸۴).^{۱۵} آنچه که در آن دوره و درخصوص پذیرش اقرار اعمال می‌شود، قابل اطمینان بودن آن دلیل بود. به این ترتیب در قرن ۱۸ یک قانون ثابت و تغییر ناپذیر ایجاد شد، مبنی بر اینکه محاکم باید در تعیین قابل پذیرش بودن یا نبودن اقرار معیار «اختیار مبتنی بر اطمینان»^{۱۶} را اعمال نمایند (ما، ۱۹۹۹: ۲۸۴). بر این اساس اگر محاکم انگلیسی، پس از اعمال معیار فوق به این نتیجه می‌رسیدند که اقرار تحصیل شده از سوی پلیس به دنبال تهدید یا وعده و وعید، بدست آمده است، نامعتبر شناختن آن الزامی بود. نهایتاً، در سال ۱۹۸۴ قانونی تحت عنوان قانون پلیس و دلایل کیفری^{۱۷} در انگلستان به تصویب رسید. تصویب قانون مذکور، پایانی بر اعمال محدود و مضیق قاعده معتبر ناشناختن دلایل به شمار می‌رود. قانون پلیس و دلایل کیفری سال ۱۹۸۴، با خود دوران جدیدی را در اعمال قاعده معتبر ناشناختن دلایل در انگلستان به وجود آورد و نه تنها حوزه و قلمرو قاعده را گسترش داده است، بلکه فلسفه توجیهی آن را نیز گسترده‌تر کرده است.

نکته دیگر اینکه قواعد معتبر ناشناختن دلایل که طیف‌هایی از ادله را بنا به دلایل مختلفی خارج می‌نمایند، در حقوق انگلیس بسیار متنوع و پیچیده‌اند و علاوه بر دلایل تحصیلی به طرق نامشروع، دلایلی همچون شهادت بر شهادت، دلایل تحصیلی در حین توافق متهم و دادستان و نیز سوابق کیفری متهم را نیز در بر می‌گیرد. همین تنوع و پیچیدگی موجب انتقاد برخی از حقوقدانان این کشور شده است. «جرمی بتنام»^{۱۸} «جیمز برادلی تیر»^{۱۹} و «جوناتان کوهن»^{۲۰} به عنوان سه رهبر در این زمینه شناخته

می‌شوند. در اوایل قرن نوزدهم، «بتنام» به یک تهاجم شدید، مستمر و گسترده علیه همه قواعد رسمی ادله و دادرسی دست زد. مهمترین آماج او قواعد لازم الاجرائی بودند که طیف‌هایی از دلایل را استثنا کرده و غیر قابل پذیرش اعلام می‌داشتند. همچون قواعد مربوط به شهادت بر شهادت و یا قواعدی که بر مبنای آن‌ها شهادت برخی افراد نظیر افرادی که منفعتی در پرونده تحت بررسی داشتند، قابل پذیرش نبود.

ایده آل «بتنام» در خصوص سیستم دادرسی و بویژه ادله در این چند جمله خلاصه می‌شود: «تردید کنید، بحث و مذاکره کنید در آنچه که می‌توان این کار را کرد، ببینید آنچه را که باید ببینید، بشنوید هر کسی را که احتمالاً چیزی در مورد موضوع می‌داند، استماع کنید همه را، اما بیشتر و با دقت تر از همه، آن‌هایی را که احتمالاً چیزهای بیشتری می‌دانند، یعنی طرفین پرونده را...» (توینینگ، ۱۹۹۷: ۴۴۹).^{۲۱}

در اواخر قرن نوزدهم نیز «جیمز برادلی تیر» در این خصوص پیشرو گشت. با این حال نظر او معتدل تر از «بتنام» بود. این حقوقدان بیان می‌کند که حقوق ادله مبتنی بر دو اصل است:

- ۱- در هر موضوع اثباتی، دلیلی که منطقاً اثبات کننده نیست، نباید دریافت شود.
 - ۲- هر دلیلی که به این ترتیب اثبات کننده است، باید پذیرفته شود، مگر اینکه دلیل روشنی از حقوق یا سیاست مانع آن شود (تایر، ۱۹۶۹: ۲۶۶).^{۲۲}
- مسئله تلاشهای این حقوقدانان و سایر حامیان این دیدگاه بی‌نتیجه نبوده است، به نحوی که در سالهای اخیر تعداد قواعدی که بر مبنای آن‌ها طیف‌هایی از ادله غیر قابل پذیرش بودند، رو به کاهش رفته است. توصیه‌هایی از سوی کمیسیون سلطنتی عدالت کیفری و نیز کمیسیون حقوقی انگلستان در این زمینه منتشر شده است که برای ایجاد تغییراتی در جهت ساده سازی و کاهش حوزه قواعد تکنیکی ادله انجام شده‌اند و در آن‌ها به کاهش یا لغو قواعد معتبر ناشناختن ادله توصیه شده است (توینینگ، ۱۹۹۷: ۴۴۰-۴۴۱). با این حال و علیرغم تغییراتی که در حقوق انگلیس در این زمینه ایجاد شده است،^{۲۳} همچنان قواعدی وجود دارند که برخی از انواع دلایل را به علت نامشروع بودن طرق تحصیل آن‌ها، از شمول ادله خارج می‌کنند.

۳.۲.۱. نقض حقوق فردی و کرامت انسانی: همانطور که مطرح گشت، هدف اصلی از اعمال اصل آزادی تحصیل دلیل، کشف حقیقت مطلق و صدور حکم بر مبنای آن و حفظ مصالح عمومی از طریق دستگیری و مجازات مجرمین است. با این حال دستگاه عدالت کیفری نمی‌تواند فقط به محصول کسب دلیل توجه کرده و از شیوه‌های آن غافل گردد. اساساً در دادرسی کیفری باید میان مصالح عمومی و آزادی‌های فردی توازن برقرار گردد و یکی از طرق ایجاد توازن این است که شیوه‌های تحصیل دلیل مورد توجه قرار گرفته و اگر در تحصیل دلیل، مصلحت اشخاص و حقوق و آزادی‌های فردی و یا کرامت آن‌ها نادیده گرفته شده باشد، چنین دلیلی مورد پذیرش محاکم قرار نگیرد، چرا که با پذیرش دلیل حاصله از طرق غیر قانونی و نامشروع به طور ضمنی وضعیت مزبور تأیید گشته و ترویج پیدا خواهد کرد.

بر این اساس رفتارهای ناقض حقوق فردی و کرامت انسانی در تحصیل دلیل نامشروع و غیر قانونی تلقی می‌شوند. منظور از حقوق و آزادی‌های فردی، مجموعه توانایی‌ها و اختیارات قانونی است که به موجب قوانین به افراد جامعه اعطاء شده است از جمله حق حیات، حق آزادی و... همچنین کرامت انسانی به عنوان یکی از مهمترین مفاهیم و ارزش‌های مورد حمایت در نظام حقوق بشر، به مجموعه‌ای از اوصاف و عناصر اطلاق می‌شود که موجب تمایز ایشان از سایر موجودات می‌شود (جعفری، ۱۳۸۵: ۴۴).

به این ترتیب در بحث تحصیل دلیل و در جهت رعایت مشروعیت آن و حفظ حقوق فردی و کرامت انسانی، احترام به تمامیت جسمانی- روانی و حریم خصوصی افراد و رعایت حقوق دفاعی متهم ضروری است و رفتارهای ناقض این امور، طرق نامشروع تحصیل دلیل محسوب می‌گردند.^{۲۴}

۳.۲.۱.۱. نقض احترام به تمامیت جسمانی و روانی افراد: لازمه رعایت حقوق فردی و کرامت انسانی افراد بشر این است که تحصیل دلیل براساس شیوه‌های مشروع و مطابق با ارزشهای اخلاقی و بدور از هرگونه خشونت صورت گیرد. بر این اساس،